



شام آخر

۱۵ خواجه هویج

۱۶ مطالبات ۶ دقیقه‌ای

۲ دانشجو غریبه نیست

۶ مصائب به اندازه کافی

هیئت تحریریه :

آقایان رضا اسدی، امیرعلی وطن‌دوست، سیدعلی موسوی، محمدرضا ابو، مهدی طالبی، سجاد دنیوی، محمدامین ناصری‌فرد، علی مهدی، مهدی اسفلانی، سجاد محنتی

خانم‌ها فاطمه محمدزاده، انسیه شعبانی، زینب کرمانی، فاطمه جامعی، زهرا نعمتی، فاطمه اعتمادی‌راد، سارا محبی، لیلا زمانی، سمانه مومنی، فائزه تاجری، بهاره، حسینی محراب، فرزانه کهالی‌خواه، ریحانه طالبی، محدثه مسکی، سمیرا نوبخت، بهارمشمول، زهرا دلیر، معصومه سیستانی، سمانه مومنی

صفحه‌آرا: محمدامین ناصری‌فرد

تلگرام و اینستاگرام:

meidaneolum

سامانه سند:

sanad.um.ac/meidaneolum

بی صبرانه منتظر انتقادات و پیشنهادات شما دانشجویان هستیم!

اینجا خانه شماست!



دانشجو غریبه نیست

از آن روزگاری که فریاد و اقدام دانشجو دستگاه معادلات سیاسی جهان را به هم می‌زد، رسیده‌ایم به دورانی که دانشجو در دانشگاه خود نیز غریبه شده است .

دانشجو تبدیل شده است به وسیله ای برای بازیِ بزرگان . طرح های هنگفتی که به نام دانشجو رقم می‌خورد و در آخر به کام ...

خطاب به آن مسئولی که در جلسات با دانشجویان ، آنان را ولی نعمت خود به حساب می‌آورد اما در عمل خلف وعده می‌کند .

ولی نعمتی که نسبت به تصمیم‌گیری و ارائه پیشنهاد پیرامون طرح‌هایی که به اسم او اجرا می‌شود، هیچ‌گونه حقی ندارد و تنها اسما ولی نعمت است .

در کنار این غریبی ، شفافیت نیز در تمامی ارکان دانشگاه موج می‌زند .

نمونه این شفافیت سخن‌و‌زیری است که علنا در رادیو اعلام می‌کند که دانشگاه فردوسی باید همانند فلان دانشگاه اروپایی دیوارهای فیزیکی خود را بردارد . اما بعدا می‌گوید منظور من دیوار معنوی بوده است ...

نمونه دیگر ، مسئولی که تصمیم می‌گیرد مجسمه ۴۰ متری در وسط میدان علوم دانشگاه بسازد، آن هم با آن ایرادات فنی و تخصصی که صدای اساتید را هم درآورده است ، اما بعدا می‌گوید ۴۰ متر نیست و ۳۴ متر است ...

مسئولی که این بار در پوشش زیست محیطی تصمیم می‌گیرد طرح الیت و گرفتن هزینه تردد خودرو آن هم فقط و فقط از دانشجو را اجرا کند در حالیکه باز هم شفافیت در آن موج می‌زند و در آخر ، تمامی درآمدهای حاصل از این طرح به کام دانشجو می‌رسد ...

تا دلتان بخواهد نمونه های بسیاری از این دست شفافیت در دانشگاه نمایان است و پایانی ندارد .

اما در آخر بازی ، این دانشجو است که داور او را بعنوان برنده نهایی اعلام می‌کند و بازی بزرگان را به هم می‌ریزد .

چراکه داستان اینگونه ادامه نخواهد داشت و دستگاه معادلات آقایان هنوز هم لغزنده بوده و قابل تغییر است .

<<< محمدرضا ابو

کارشناسی آمار ۹۷



آستین‌ها را بالا بزنیم!

آگاهسازی آنان توسط دیگر دانشجویان نیز مقاومت‌هایی شکل میگرفت که بذر ناامیدی را در دل دانشجویان می‌کاشت! بذری که در اتفاق ناگوار اخیر دانشگاه، به صورت غیرعادی رشد کرد و دیوار اعتماد بین دانشجویان و مسئولین -به واسطه تصمیمات غلط قبلی خود مسئولین - فروریخت. امروزه مشارکت دانشجویی در فعالیتهای فرهنگی و داوطلبانه در سطح بسیار نازلی قرار دارد و تنها درصد کمی از دانشجویان به دنبال نقش‌آفرینی در عرصه‌های مختلف هستند. وظیفه مدیران دانشگاهی، میدان دادن به دانشجویان، مشارکت دادن آنان در تصمیمات و جدی گرفتن آنان است . مسئلهای که نه تنها چالش سطح نازل فعالیت‌های داوطلبانه را حل خواهد کرد، بلکه امید را به فضای سرد این روزهای دانشگاه برخواهد گرداند .

عمل به برنامه راهبردی، دیگر لازمه یک مدیر تراز دانشگاهی است . اینکه دانشجویان هر روز صبح که وارد دانشگاه میشوند شاهد رویش بی‌علت یک طرح جدید و ریزش غیرعلمی یک بنا باشند، خود نشان دهند میدهد که مدیران هیچ درکی از برنامه راهبردی و سند جامع دانشگاه ندارند و تصمیمات آنان کاملاً غیر علمی است. خروجی این روند غلط نیز خودش را در وضعیت بین‌المللی دانشگاه نشان داده است و تراز علمی دانشگاه فردوسی مشهد در اغلب رتبه‌بندی‌های معتبر بین‌المللی با کاهش شدیدی روبرو شده است . این در حالی است که عمل به اسناد بالادستی و جلوگیری از اجرای تصمیمات مقطعی و سفارشی، تضمین رسیدن به اهداف متعالی دانشگاه را فراهم می‌آورد و دانشگاه به مهمترین رسالت خود که تربیت دانشجوی تراز برای خدمت به کشور است عمل میکند .

همه این الزامات یک طرف و مسئله روحیه جهادی یک طرف دیگر! مدیر باید جهادی، فعال و پرتلاش باشد! برای حل مشکلات دانشجویان و پیشرفت دانشگاه صبح و شب نشناسد و با بهانه اینکه مبدا شأن مدیریت او تنزل پیدا کند از همنشینی با دانشجویان پرهیز کند . امروز باید کت را درآورد، آستینها را بالا زد و بی‌وقفه به دنبال تحقق اهداف این انقلاب بود که عمل به آن **مرد میدان** میخواهد!

<<< مهدی طالبی

ارشد مدیریت استراتژیک ۹۹

مشهد-خیابان دانشگاه-
محلہ سراب ۴

دانشگاه مرتبط با جامعه
جامعه مرتبط با دانشگاه...؛ ۸

کبوتر جلد ۱۱

بوبل و نافیا ۱۳

خواجه هویج ۱۵

شعر عاشورا ۱۸

مصائب به اندازه کافی ۶

محرم با حسین ۱۰

عروسک زنده ۱۲

۲۸ مرداد: تلاقی استعمار،
وابستگی و وطن‌فروشی ۱۴

مطالبات ۶ دقیقه‌ای ۱۶

به افتخار فردوسی... ۲۰

مشهد - خیابان دانشگاه - محله سراب

نگاهی به نقش دانشگاه فردوسی در جدیترین چالش جامعه شهری مشهد در ۸ سال اخیر

مشهد ۲۰۱۷، پایتخت فرهنگی جهان اسلام؛ جمله‌ای که چند سوابی نقل بیشتر مجالس و محافل سازمانها و ادارات شهری مشهد و حتی کشوری شده بود و شاید بتوان آن را جدیترین چالش جامعه شهری مشهد در ۸ سال اخیر دانست. چالشی که میتواند فرصتی باشد برای دانشگاه فردوسی مشهد به جهت نقش آفرینی مثبت در جامعه، اما نشد.

شاید بگویید چه ربطی دارد و یا مسائل جدیتری مثل ارتباط دانشگاه و صنعت پس چه میشود؟ در پاسخ باید بگوییم که اولاً ارتباط دانشگاه و صنعت زیر مجموعه ارتباط دانشگاه و جامعه است پس با توجه به اینکه این نقش آفرینی نمود عینی ارتباط دانشگاه و جامعه است، اهمیت آن اگر بیشتر نباشد کمتر نیست و دوماً عنوان پایتخت فرهنگی جهان اسلام شاید در نگاه اول اهمیت خاصی نداشته باشد و صرفاً به علت سابقه این شهر در فرهنگ و تاریخ اسلام به آن داده شده است (همانند دیگر شهرهایی که این عنوان را تا کنون کسب کرده‌اند و یا خواهند کرد)، ولی بهتر است بدانید تاثیراتی که با همین عنوان میتوان به جامعه جهانی بازتاب داشت آنچنان وسیع است که علاوه بر مسائل فرهنگی، شامل مسائل اقتصادی، معماری، شهرسازی و... نیز میگردد و شهری میتواند یک دیدگاه خوب از خود ارائه دهد که در این زمینه‌ها با مشکل خاصی دست و پنجه نرم نکند.

و حالا برویم سراغ نقش دانشگاه فردوسی مشهد در این چالش جامعه شهری مشهد. بدون شک، دانشگاه به عنوان مرکز علمی و پرورش دهنده افراد متخصص، میتواند نقش کاتالیزگر در رفع مسائل جامعه شهری داشته باشد که ایجاد مراکز پژوهشی پیرامون عناوین خاص در راستای همین امر است. در اینجا احتمالاً با این سوال برخورد میکنید که مگر دانشگاه چقدر زمان برای برنامه ریزی داشته است و احتمالاً کم‌کاری از طرف دانشگاه نبوده است. باید بگوییم که شهرهایی که این عنوان در فاصله

زمانی سالهای ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۴ به آنها داده میشود در سال ۲۰۱۰ مشخص شده‌اند. پس مجموعه دانشگاه تا سال ۲۰۱۷، ۷ سال و مجموعه مدیریت ۸ ساله جناب آقای دکتر کافی نیز حداقل ۴ سال مهلت داشته‌اند تا هم برنامه‌ریزی و هم تربیت نیرو داشته باشند، ولی آیا حتی ۴ سال پس از آن زمان، یعنی در سال ۲۰۲۱، ما به این هدف رسیده‌ایم؟ آیا هنوز مشهد، با حاشیه‌نشینی دست و پنجه نرم نمیکند و دانشگاه چه نقشی در همین اقدامات انجام شده در آنجا دارد؟ بافت پیرامون حرم مطهر رضوی چرا هنوز در نابسامانی به سر میبرد و چرا آخرین طرح اصلاحی (۱۳۹۸) آن را دانشگاه تهران انجام داده است؟ معماری ساختمان‌های مشهد و علی‌الخصوص بافت پیرامون حرم چه سنجیتی با هویت ملی مذهبی این شهر دارد؟ مراکز پژوهشی فرهنگی این دانشگاه تاکنون کدام مسئله فرهنگی این شهر را حل کرده و یا حتی به کدام یک از آنها پرداخته است؟ چرا دانشگاه نتوانست رشد شهر را همراه با توسعه فرهنگ زیارت کند؟ چرا همکاری دانشگاه و شهر صرفاً به اسپانسرش شهرداری برای جشن هفتاد سالگی دانشگاه و در عوض در اختیار قرار دادن زمین‌های جداره شمالی این دانشگاه به شهرداری محدود میشود؟ آیا ارتباط دانشگاه و جامعه فقط به معنی حذف دیوارهای فیزیکی دانشگاه است؟ و بسیار علامت سوال دیگر که در این

مقال نمی‌گنجد. در پایان باید بگوییم حالا که مدیریت ۸ ساله جناب آقای دکتر کافی با همه خوبی‌ها و بدی‌هایش رو به اتمام است ولی امیدوارم قرابت سراب فعلی ارتباط دانشگاه فردوسی و جامعه شهری مشهد با گذر خیابان دانشگاه از محله سراب در مشهد اتفاقی بوده باشد و در مجموعه مدیریتی بعدی بیشتر به مسئله ارتباط دانشگاه و جامعه بپردازد و شاهد نقش پررنگتر دانشگاه در حل مسائل جامعه شهری و حتی کشوری باشیم.

رضا اسدی
فارغ التحصیل معماری



پس از واکسیناسیون
استفاده از ماسک را
فراموش نکنیم.

مشهد ۲۰۱۷
پایتخت فرهنگ اسلامی
عاصمة الثقافة الإسلامية
MASHHAD 2017
Capital of Islamic Culture



پس از واکسیناسیون
استفاده از ماسک را
فراموش نکنیم.

مصائب به اندازه کاف

یک اصل مدیریتی بر ضرورت کنترل ذهنیت ها اشاره دارد مبنی بر لزوم نقش بستن خاطره مثبت از یک مدیر پس از پایان دوران مدیریتش. اما فارغ از پر و بالی که جو رسانه های ایجاد میکنند و سعی در ذهنیت سازی دارد، چه چیزی در اذهان عموم مردم نقش میبندد؟

کلام آخر

دوران ریاست ۸ساله دکتر کافی تقریبا به اتمام رسیده اما آیا مدیریت بعدی از چالشهای گذشته عبرت می گیرد و مسیر را هموارتر ادامه می دهد؟ در پایان شاید بتوانیم از ذکر برخی از خدمات بگوئیم و نقد خود را نسبت به مدیریت ۸ساله دکتر کافی اعلام کنیم، اما حال که ایشان بعد ۸سال ریاست میرود، آیا نهاد یا سازمانی هست که ایشان را دربار شیوه مدیریت خود و مشکلات موجود پاسخگو سازد؟ مشکلاتی که گاهی آنچنان چشمگیر بود که خدمات مثبت در میان اخبار منفی در جو دانشگاهی گم شد؛ و گاه مصائبی ایجاد کرد که خون دانشجویان را به جوش آورد و برطبل ناامیدی کوبید. البته مصائبی نه آنچنان زیاد، اما مصائبی به اندازه کافی.

ارز آوری به قیمت تعارضات فرهنگی

یکی از اقداماتی که دکتر کافی از آن بعنوان گوهری تابناک بر سپهر مدیریتی یاد میکند؛ تحصیل ۲۶۰۰ دانشجوی خارجی از ۲۰کشور بین المللی است. دانشجویانی عموما متمول که برای تحصیل و زندگی به ایران آمدند و بخاطر پایین بودن ارزش پول کشور میزبان، از شرایط رفاهی بسیار خوبی در ایران بهره مندند. اما سوال اینجاست، آیا مدیران دانشگاه که به وجود این دانشجویان و ارز آوری آنان به خود می بالند، به چالش های ناشی از تفاوت فرهنگ دانشجویان ایرانی و خارجی فکر کرده اند؟

یکی از دانشجویان دکتری که از کمبود حمایتها از دانشجویان مقاطع تحصیلات تکمیلی گلایه داشت؛ در جلسه ای در حضور دکتر کافی و سایر مسئولین حوزه ریاست دانشگاه از تضاد و چالش های شدید فرهنگی و بار روانی منفی که از هم نشینی با دانشجویان بین الملل و ایرانی بوجود می آید گلایه داشت. گلایه هایی به حق که شاید در صورت ریشه یابی آن و حل مشکل، دیگر شاهد سرخوردگی و بروز وقایع تلخ نظیر آنچه چندی پیش برای یکی از دانشجویان پساکتری فیزیک رخ داد، نباشیم.

امکانات فرهنگی مناسب و بازده کمتر از انتظارات

در بحث معاونت فرهنگی شاید بتوان گفت توسعه عمرانی گسترده در مراکز، امکانات و ساختمان های کانون های فرهنگی و معاونت فرهنگی قابل توجه است اما آیا توسعه امکانات، باعث رشد سطح فرهنگ میشود؟ پاسخ به این سوال خود بحث مفصلی است که در این مقال نکتهد اما پر واضح و مبرهن است ایجاد یک فضای فرهنگی در دانشگاه به امکانات و دایره اختیارات و اثرگذاری سیاستگذاران دانشگاه نیست و به دانشجویان و خواستگاه اجتماعی آنان نیز برمیگردد.

تولید علم بدون عمل

در بحث علمی شاید بتوان گفت بزرگترین عیب سیستم علمی و آموزشی کشور دور ماندن از حوزه عمل و اجر است. انجمن های علمی و اساتید نخبه همچنان به دور از بدنه سیاستگذار کلان و با مدیران و صنعتگران و بانیان مدیریتی در فضای ایرگونه فعالیت می کنند با کمترین نمود ممکن! این در حالیست که دکتر کافی در مصاحبه با خبرگزاری دانشجویان ایران از ضرورت ایجاد دانش پایه، پیشران و تاثیرگذاری اجتماعی می گوید ولی در جهت این اصل صرفا به ایجاد تنها سه مرکز فناوری های پیشرفته کفایت می کند. مراکزی که از حیث بنا نهادن قابل تقدیر است اما از حیث عملکرد و آورده سراسر نقد. بنظر می رسد اگر مدیریت از نفوذ خود برای ارتباط مراکز علمی دانشگاه به مدیران تصمیم گیر استفاده می کرد، می توانستیم شاهد اتفاقات مثبتی باشیم. اتفاقات که دانشگاه را هم از نظر علمی سرآمد می کرد و هم آورده مادی داشت و هم باعث ایجاد یک الگوی نمونه برای سایر محافل دانشگاهی کشور می شد.

دانشجویان بالاتر رفت تا جایی که دانشگاه فردوسی در ردیف بودجه جزو بالاترین دانشگاه های کشور است اما مبالغ دریافتی بجای توزیع عادلانه میان نیازهای دانشجویان و دانشگاهیان، صرف ساخت اقامتگاه مجلل برای اساتید و ساخت تفرجگاه در شمال کشور شد ولی تغییر و بهبودی در وضعیت خوابگاه دانشجویان رخ نداد.

اینها فقط بخشی از اقدامات مبهم دوران مدیریت ۸ساله دکتر کافی بر دانشگاه فردوسی است. شاید بتوان اوج تقابل با دانشجویان را در تصمیم مدیریت در انحلال شورای صنفی دانشجویان دانست. شورایی که با رای مستقیم دانشجو و به نمایندگی از دانشجویان وظیفه ارتباط و پیگیری مطالبات این صنف از مدیران دانشگاه را برعهده دارد. به جرئت میتوان گفت انحلال این شورا کاری بس اشتباه در جهت تضعیف حق قانونی دانشجویان و بستن دهان دانشجویان مطالبه گر بود.

توسعه البته نه آنچنان که انتظار میرفت!

نقد منصفانه ایجاب میکند از ذکر نکات مثبت نیز نگذریم. شاید بتوان گفت توسعه عمرانی دانشگاه در سطوح دفاتر و ساختمان ها شایان توجه است؛ اما عدم توجه به بهسازی فضای خوابگاه، بهبود وضعیت سیستم حمل و نقل درون دانشگاه، نوسازی آزمایشگاه های نسبتا فرسوده و... باعث شده است نتوانیم از عملکرد ایشان در این حوزه تمام قد دفاع کنیم. از مهمترین بزنگاه های دانشجو، بحث انتخاب واحد از طریق پرتال دانشجویی است. زمانی که صدها نفر برای انتخابی حساس و تعیین کننده وارد صفحه شخصی خود میشوند اما قطعی مکرر و کند شدن سرورها باعث هنگ کردن پرتال و بهم ریختگی فکری و روانی دانشجو میشود. عدم توسعه و بهبود زیرساخت های سایت دانشگاه شاید از مشکلات اصلی دانشجویان بوده و هست و دقیقا مشخص نیست چه زمانی این مشکلات اولیه رفع میشود.

موثر در حوزه ارتباطات دانشگاهی و ساماندهی بروکراسی اداری دانشگاه در سطح کشور دانست. مدیریت فارغ از بینش های سیاسی امری بسیار پسندیده است ولی عدم استمرار این بینش و انتصابات نا به جا فارغ از توانایی های افراد و صرفا با هدف ایجاد یک شبکه از معتمدین در حلقه مدیریتی پیرامون، باعث قطع شدن ارتباط با دانشجویان شد. کمکاری دفتر ریاست و روابط عمومی در ارتباط گیری موثر با دانشجویان از یک طرف و ایجاد دوقطبی خودی-غیرخودی میان تشکل ها و دسته های دانشجویی از طرف دیگر، باعث از بین رفتن اعتماد و بعضا حرمت دانشگاه و دانشجو شد. این درحالیست که کافی طی مصاحبه با خبرگزاری دانشجویان ایران گفته است: " هنر من در تعادل بخشی میان بخشهای مختلف دانشگاه است"، اما عدم وجود توازن و هماهنگی در بین بخش های مختلف دانشگاه در بسیاری از موارد کاملا مشهود است.

روابط خصوصی اولویت ماست

اوج ناهماهنگی و عدم شفافیت در قطعی ارتباط مدیران دانشگاه با بدنه ی دانشجویی در سال ۹۷ رقم خورد؛ و تا این روزهای پایان عمر مدیریتی دکتر کافی ادامه پیدا کرده است. درست زمانی که زمزمه هایی از ایجاد ارتباط شورای شهر مشهد با دانشگاه فردوسی پیچید و در ادامه با حمایت های کم نظیر شورای تماما اصلاح طلب شهر مشهد از دانشگاه فردوسی مشهد به اثبات رسید. از برگزاری جشن ۷۰سالگی دانشگاه فردوسی با هزینه ها و تبلیغات گسترده و رزرو بلیت های متعدد در سطح شهر که به گفته مدیر روابط عمومی دانشگاه حتی یک ریال از بودجه دانشگاهی در آن صرف نشده، تا طرح ساخت مجسمه ۳۰متری از فردوسی در میدان اصلی دانشگاه و یا توافق برای برداشتن دیوارهای حریم دانشگاه و یا اجرای طرح کنترل ترافیک موسوم به الیت در سطح دانشگاه!

سطح عدم شفافیت و رفتار بدون صداقت با اوج ناهماهنگی و عدم شفافیت در قطعی ارتباط مدیران دانشگاه با بدنه ی دانشجویی در سال ۹۷ رقم خورد؛ و تا این روزهای پایان عمر مدیریتی دکتر کافی ادامه پیدا کرده است. درست زمانی که زمزمه هایی از ایجاد ارتباط شورای شهر مشهد با دانشگاه فردوسی مشهد به اثبات رسید. از برگزاری جشن ۷۰سالگی دانشگاه فردوسی با هزینه ها و تبلیغات گسترده و رزرو بلیت های متعدد در سطح شهر که به گفته مدیر روابط عمومی دانشگاه حتی یک ریال از بودجه دانشگاهی در آن صرف نشده، تا طرح ساخت مجسمه ۳۰متری از فردوسی در میدان اصلی دانشگاه و یا توافق برای برداشتن دیوارهای حریم دانشگاه و یا اجرای طرح کنترل ترافیک موسوم به الیت در سطح دانشگاه!

در جهان امروز ذهنیت سازی بر واقعیت ارجحیت دارد. در دنیای مدیریت نیز، مدیریت افکار و ذهنیت ها از نقش بسزایی در موفق نشان دادن یک مدیر در بین مردم، برخوردار است.

یک اصل مدیریتی بر ضرورت کنترل ذهنیت ها اشاره دارد مبنی بر لزوم نقش بستن خاطره مثبت از یک مدیر پس از پایان دوران مدیریتش. بر همین اساس بسیاری از مدیران برای ثبت یک خاطره مثبت از خود، در اواخر دوران مدیریتی، اقدام به رونمایی و بهره برداری های متعدد از پروژه هایی که بعضا از اولویت نیز برخوردار نیستند، میکنند. اما فارغ از پر و بالی که جو رسانه ای پیرامون این اقدامات ایجاد میکند و سعی در ذهنیت سازی دارد، چه چیزی در اذهان عموم مردم نقش میبندد؟ قطعاً مردم به هر میزان از این اقدامات اثر میپذیرند اما برای نقد یک مدیر باید عملکرد او را به دور از این پروپاگاندا بررسی کرد.

این مقدمه لازم بود تا دلیل خرج های کلان این روزهای مدیران دانشگاه فردوسی مشهد را بشناسیم و عملکرد ۸ساله دکتر کافی بعنوان رئیس دانشگاه را نقد کنیم.

محمد کافی فارغ التحصیل دکتری زراعت و اصلاح نباتات از دانشگاه نیوکاسل و از سال ۱۳۹۲ همزمان با آغاز دولت یازدهم، به ریاست دانشگاه فردوسی منصوب شد. شاید بتوان گفت مهمترین عامل حفظ ۸ساله جایگاه مدیریت دانشگاه همین تعاملات عموما اقتصادی و سیاسی بود!

بررسی کارنامه مدیریت دکتر کافی نیازمند شناخت شخصیت ایشان است. دوستانشان او را استادی متعهد و خوشفکر میدانند که هم در علم و هم در مدیریت خوش درخشیده! ولی اکثریت دانشجویان درباب مدیریت ایشان نظری کاملا متفاوت دارند.

کافی از سال ۹۲ با روحیه و انگیزهای بالا شروع به ایجاد ساختارهایی جدید و ابداعات خود نمود. شاید بتوان او را یکی از مدیران





دانشگاه مرتبط با جامعه جامعه مرتبط با دانشگاه...!

یکی از وظایف دانشگاه ارتباط با جامعه است و یکی از نیازهای اجتماع، ارتباط با دانشگاه است! سلام؛ این جمله ای است که قرار است چند شماره ای در میدان درباره آن صحبت کنیم... این روزها همه جا صحبت از وظایف نخبگان و جوامع نخبگانی در پیشبرد جامعه و کشور به سمت اهداف و قله های درست است و همه می گوئیم قرار است جامعه و توده مردم پشت سر نخبگان حرکت کنند تا از وضعیت کنونی گذر کنند، انشاءالله!! اما زمانی که صحبت از جوامع نخبگانی و نهادهای نخبه ساز می کنیم، عمده صحبت ها و فکر ها معطوف به دانشگاه ها می شود و این در حالی است که ارتباط بین جامعه و فضای آکادمیک و دانشگاهی واقعا به میزان مطلوبی نیست که ما را در این مسیر قرار دهد و با سرعت مطلوبی به سمت مقصد حرکت کنیم. قرار است چند کلامی با هم همکلام و هم فکر شویم تا اندک اندک به مشکلات این حوزه بپردازیم و به سمت حل کردن آنها پیش برویم. برای فهمیدن این مشکلات، ابتدا باید نسبت به فضای دانشگاهی و فضای جامعه دیدی کلانی داشته باشیم. همه ما اصولا با فضای جامعه آشنا هستیم؛ فضای جامعه همواره دارای دغدغه های گوناگون و نیاز های مختلف در کنار فرهنگ های متفاوت است که افراد با توجه به سلاقی و علایق خود برای حل این دغدغه ها و رفع این نیاز ها به کنشگری می پردازند. بعضا در پشت این کنشگری ها جهت دهی هایی است که مطلوب جامعه در راستای رسیدن به اهداف نیست و بعضا در پشت آنها، تنها تصمیمات احساسی و رفتار های ایجابی بوده که از عقاید سرچشمه گرفته و در طولانی مدت می توانند جامعه را دچار مشکل کنند. اما فضای دانشگاهی، منهای رفتار هایی که حاصل از فرهنگ های ساخته شده در پیش از دانشگاهی شدن دانشگاهیان است، فضایی است که افراد را آماده می سازد برای تفکر برای حل مشکل؛ در حقیقت به علت فضا و جو و اتمسفر حاکم بر دانشگاه، ما شاهد آن هستیم که به جوانب مختلف رفتارها فکر می شود و بعضا تا آنجا مشغول تفکر و تعمق می شود که حل مشکل به کلی فراموش می شود! مثل اتفاقی که امروزه در رشته های مهندسی رخ داده است و ما به جای حرکت دو بعدی در تکنولوژی و صنعت، بیشتر به جنبه آکادمیک پرداخته ایم و بخش صنعت را فراموش کرده ایم. پس در فرهنگ دانشگاهی تصمیمات پیرامون تفکر های عمیق و مبتنی بر علم و نظریات مختلف و امتحان شده می گردد. حال که به شکلی اغراق آمیز با تفاوت های این فرهنگ ها و کنشگری های تابع آنها آشنا شده ایم، وقت آن است که به مشکلات ارتباط جامعه و دانشگاه بپردازیم و ببینیم چگونه می توانیم گفتمانی مشترک را در این فضا ایجاد کنیم تا جامعه دانشگاهی، به کمک دیگر جوامع نخبگانی، جامعه و کشور را به سمت راه درست هدایت کند و ایران را هم چون تمدن پارسی و قدرتمندی که دارد، به سمت قله های پیشرفت واقعی و نه رسانه ای سوق دهد...

«« سید علی موسوی

مهندسی برق دانشگاه شهید بهشتی تهران



پس از واکسیناسیون
استفاده از ماسک را
فراموش نکنیم.

محرم با حسین

حتما امام حسین (ع) از همان روزاول کنار من هم بوده؛ تولایی های مادرم، شعرهای اسامی دوازده امام که حفظ میکردم برای من هم امام حسین (ع) باشیرمادرم وارد رگ و پی ام شد چندوقت بعد هم فهمیدم امام حسین (ع) من را خریده و مال خودش کرده، شاید دوازده سیزده سالم بیشتر نبود خواب یک قبرستان تاریک را دیدم کنار یک قبرتاریک ایستاده بودم من نوحه می خواندم وامام حسین (ع) سینه میزد. نمی دانستم قبرستان کجا بود شاید بقیع بوده؛ ولی از همان وقت فهمیدم یک خبرهایی هست که پیش امام حسین (ع) است فهمیدم باید بیایم توی این راه...

نام کتاب: موبک آمستردام
نویسنده: بهزاد دانشگر
انتشارات: عهدمانا
تعداد صفحات: ۱۳۶ صفحه
سال چاپ: ۱۳۹۷

موبک آمستردام روایت آدمهایی است که دستشان رابه دست امام حسین (ع) دادند ودست دیگران را هم گرفتند، مرد جوانی که از مشهد برای کاری راهی هلند می شود و جرقه هایی او را به سمت خدا و اهل بیت می کشاند و دل به زرق و برق دنیای آن طرف آب ها می بازد و تلنگر و تفکر زندگی او را به سمت دیگری می کشاند و هر سال همراه چندی راهی سفر اربعین می شود و...
این کتاب روایت هایی از عاشقان اروپانشین حسین (ع) است کسانی که ساک و کوله اربعینی

خود را از قلب اروپا می بندند و به شکلی خارق العاده به سیل عظیم جمعیت در طریق الحسین می پیوندند. کسانی که هر کدام سفیر حسین شهید هستند در دیار غربت...
موبک آمستردام قطره ای زلال است از اقیانوس بیکران "حب الحسین یجمعنا" واژه هایش را باید عاشقانه خواند چون روایتگر عشقی است که نظیر ندارد.
درمندان خواند چون سرشار از دردهای شیرین است...



محدثه مسکی
علوم قرآن و حدیث ۹۷

کبوتر جلد

انسیه شعبانی
زبان و ادبیات عرب ۹۶



پس از واکسیناسیون
استفاده از ماسک را
فراموش نکنیم.

اولین سالی بود که آزمون بزرگی شرکت میکردم و دقیق نمیدونستم چی میخوام. دو سه هفته مونده به کنکور اومدیم مشهد. یادمه ورودی بست شیخ طوسی داشتیم اذندخول میخوندیم و از ذهنم گذشت که چه خوب میشد اگر دانشجوی اینجا باشم. دو ماه بعد وقتی نتیجه آزمون اومد، حیرت زده بودم و گریه می بند نمیومد. نمیدونستم از اینکه مشهد قبول شدم خوشحال باشم یا اینکه فرهنگیان نیاوردم ناراحت. الان بعد از گذشت چهار سال از اون روز، خوشحالم که منو بردی کنارت و زیر پر و بال مهر و محبت گرفتی عزیزم. اون روز از ذهنم گذشت و شاید قلبا علاقه ای به بودن تو مشهد نداشتم و تو اونطور پرآم جور کردی، حالا که تمام وجودم شده تو دلت میاد بیمحلی کنی؟! به همه گفتم من آرشد مشهدم. تا دکتري برای بودن کنارت برنامه ریختم. میشه رومو زمین نزی و به بار دیگه منو بغلم کنی؟!
به قول افسان، دوستت دارم خب؟!

مدت ها بود در زمینه زنان در حال تحقیق بودم. در فضای مجازی و رسانه ها نگاه مردم را نسبت به زنان می دیدم. شرکت هایی که تبلیغات خود را با مدل هایی انجام می دهند که شبیه مردم عادی نیستند، فیلم و سریال هایی که زنان غیر معمولی را به نمایش می گذارند. افرادی در فضای مجازی تعدادی زنان را به خاطر صورتشان مسخره می کنند. عقیده آن ها این است که یک فرد معروف یا ثروتمند باید با زیباترین انسان ازدواج کند. زیبایی تبدیل به بزرگترین دغدغه یک زن شده است. تمام این فعالیت ها، از زن یک عروسک به وجود آورده است که گویا زیبایی به دیگران بدهکار است. زنی که بدون آرایش جرئت ندارد از خانه بیرون رود، زنی که احساس زشتی می کند و تمام صورت و اندامش را زیر تیغ جراحی می برد. زنی که تنها معیار زیبایی یک انسان برایش زیبایی صورت است. زنی که در رقابت با مدل ها و بازیگران دنیا است.

تمام این تبلیغات، زنان را از دنیای واقعی خودشان دور کرده است. زن نمی داند در این دنیا برای رشد و پیشرفت آمده است نه زیبایی. این زن تلاشی برای رشد ابعاد دیگر وجودش نمی کند. کتاب نمی خواند آگاهی پیدا کند و عقاید و فرهنگش تغییر کند. تلاشی برای استقلال نمی کند. مهارتی را در خود تقویت نمی کند. ورزش برای سلامتی نمی کند برای زیبایی

عروسک زنده

اندامش ورزش می کند. تلاشی برای رشد و پیشرفت و موفقیت های بیشتر نمی کند. به دیگران کمک نمی کند که در مهربانی زیبا باشد. به دیگران به حیوانات عشق نمی دهد که در عشق زیبا باشد. تنها یک چیز را می خواهد که ظاهرش زیباتر از همه باشد. زن در زنجیر های ظاهری در این دنیا اسیر شده است و برای رشد فردی خود تلاش نمی کند. تلاشی برای افزایش زیبایی های باطنی اش نمی کند. دغدغه او بیش از زیبایی های اکتسابی زیبایی های انتسابی است و این زن هیچگاه آرام نمی شود و به زیبایی دلخواه خود نمی رسد چون خود را زیبا نمی بیند و همیشه زیباتر از خود را پیدا می کند. زنی که تبدیل شده به کالای جنسی که تنها به عنوان جنسیت به اون نگاه می شود نه یک انسان.

حرف من به عنوان یک زن این است که زن ها عروسک نبوده و به دیگران زیبایی بدهکار نیستند. یک زن با هر ظاهری زیباست.

سمیرا نوبخت
جغرافیا ۹۶

»»»

بویک ونافیا

حالمان خوب نیست!
روی صندلی قیژ قیژ کنار در مانگاه روستایمان، نشسته ایم، دلم مثل سیر و سرکه برای نافیا می جوشد، او خیلی ضعیف شده، دقیقا مثل زمین هایمان!
دستم را می فشارد، درد او را خیلی آزرده می کند، درمانگاه پر از افراد مشابه من یا مشابه نافیی من، لحظات جان فرسایی است...

از روز عروسیمان پادم می آید، وقتی که شال حریر قرمز رنگش را از روی صورتش کنار زد، صورتش به مثال گل های سفید قالی دستباف مادرم بود، چقدر آن روز ها ساده می گذشت، شاید با فروختن میوه های درخت حیاطمان، می توانستیم زندگیمان را عاری از غم و دغدغه نگه داریم، اما الان انگار تمام نتیجه های امسال ما، حتی یک داروی نافیا هم نمی تواند بخرد...

ابر خیالم با صدای پرستار محو شد، می رویم که برای بار دوم با دکتر ملاقات کنیم، دکتر حرف هایی می زند، اما شنیدن صدای دکتر از بین خس خس نفس های نافیا واقعا سخت است؛ با این حال فقط یک جمله را من کامل و واضح فهمیدم: «حال نافیا خوب نیست، و باید در شهر بستری شود...»
شهر ۳۰ کیلومتر با روستای ما فاصله دارد، قرار شد نافیا و من با اورژانس درمانگاه به شهر برویم.

هیچ وقت نمی خواستم پاره تنم را در این وضعیت ببینم، آن چهره همیشه شاد و خندان الان با یک ماسک اکسیژن پوشیده شده است...

نافیا روی تخت اتاقک ماشین اورژانس خوابیده بود، و من هم در همان جا، کنارش، دراز کشیدم و خواب مرا برد...

با صدای ناهنجار درب اورژانس از خواب پریدم، کاش خواب می ماندم و این لحظات

را نمی دیدم، با هر دور چرخ های تخت نافیا قلب من تیر می کشد؛ و حرارت پیشانی نافیا هر عضو بدن من را ذوب می کند، حیران و سرگردان به دنبال دکتر و پرستار کشیده شدم و یک لحظه نگاهم را از نافیا برداشتم، مبادا نافیا را از من جدا کنند! باید قوی باشم و اظهار ناتوانی و اندوه نکنم، نمیخواهم چشمان نیمه باز نافیا اشک را در چشمانم ببینند، سعی کردم با شوخی ها و حرف های همیشگی نیم لیخندی را بر روی لبهایم بیاورم، و چقدر سخت است، ظاهر نمایی!

گذشت...

قرار است نافیا را داخل یک سالن بزرگ پر از بیماران ریز و درشت ببرند، شاید مشکل جانگدازی تا به آن ثانیه نداشتم تا وقتی که پرستار گفت: «اینجا محل بیماران کرونایی است، و فقط دکتر و پرستاران حق ورود به این سالن را دارند...»

به او گفتم: من یک گوشه می نشینم، به هیچ بشری کاری ندارم، مگر یک پیرمرد چقدر جای می گیرد! تازه! روی زمین هم می خوابم، و هیچ چیز نمیخورم!

اما قبول نکردند...

مگر من در این دنیا چه کسی را به جز نافیا دارم، چرا هیچ کسی در این دنیای لعنتی نمی فهمد که دوری او برای من سخت است! تن نیمه جان نافیا همچنان روی تخت بود و منتظر من که او را وارد سالن کنند، در این لحظات او را در آغوش گرفتم، در گوشش گفتم: خودت میدانی، چقدر دوستت دارم، من مطمئنم خیلی زود حالت خوب می شود. ببخش که من نمیتوانم کنارت بمانم، آخر این پرستاران و دکتر های اینجا انگار نمی فهمند چه عشقی من نسبت به تو دارم، اما تو تا ابد در قلب من خواهی بود، حتی اگر یک لحظه از من دور شوی.



پس از واکسیناسیون
استفاده از ماسک را
فراموش نکنیم.

»»»

فاطمه جامعی

زیست شناسی جانوری ۹۹

پایان قسمت اول

۲۸ مرداد؛ تلاقی استعمار، وابستگی و وطن فروشی

کودتای ۲۸ مرداد به واقع درس عبرتی بود برای آیندگان .

پس از پیروزی بزرگ در ملی شدن صنعت نفت و خلع ید از رژیم استعمارگر انگلیس، چشم‌اندازهای رشد ملی‌گرایی و توجه به داخل که پیامد آن رسیدن به توسعه یافتگی بود، بسیار درخشان می‌نمود. همان مسیری که همه قدرت‌های حال حاضر اقتصاد جهانی طی کرده‌اند. یعنی گذر از فتودالیسم (با در نظر گرفتن همه تفاوت های فتودالیسم و نظام ارباب رعیتی آسیایی) و رسیدن به ملی گرایی. جریانی که در بسیاری از کشورها منجر به گسترش ناسیونالیسم افراطی و شکل‌گیری دو جنگ جهانی و کشتار بیرحمانه میلیون‌ها انسان بی‌گناه شد. اما از نظر اقتصادی این راه، ایران را در چشم‌انداز پنجاه-شصت ساله (حداقل از نظر تئوریک) به یکی از قدرتهای برتر جهانی در اقتصاد و دیگر ارکان توسعه می‌کرد.

اما غرب پیشرفت و آزادی ایران را بر خلاف روند جهانی‌شدنش میدید. فرایندی که ثروت‌های کشورهای جهان سوم را می‌بلعید و آزادی و امنیت و استقلال را از آنان سلب می‌کرد. آری استقلال ایران مانع از غارت نفت ایران می‌شد. طلای سیاهی که همواره به خطر افتاد جریان جهانی آن خط قرمز آمریکایی‌ها بوده و هست. از حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ گرفته تا به راه انداختن گروه تروریستی داعش و سفر به مزرعه گاوه‌های شیرده سعودی! (جهت تکمیل جریان نفت و برگشت دلارهای آن به صنایع آمریکا، از جمله صنایع تسلیحاتی) در شرایطی که ملی‌گرایان و مذهبیون دست به دست یکدیگر مراحل قطع ید بریتانیا از منابع نفت جنوب را انجام می‌دادند ناگهان سیاست تفرقه و حکومت ملکه قصاب، جواب داد و بین آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق اختلافاتی بوجود آمد. در پی این اختلافات حزب توده حمایت خود را از مصدق اعلام کرد؛ حمایتی که باعث تیره تر شدن روابط عموم مردم با دولت مصدق و سست شدن پایگاه‌های مردمی دولت قانونی او شد.

این اتفاقات و انجام دو کودتای پی‌درپی و عملیات آژاکس، با استفاده از دلارهای آمریکایی و به میدان کشاندن شعبان بی‌مخ‌ها، نهضت ملی شدن صنعت نفت، شکست خورد و چیزی جز حسرت برای رهبران ملی‌گرای جنبش نمود. به راستی بهترین اتفاق بعد از این شکست از استعمارنو، همین تغییر موضع هوشمندانه امام خمینی ره علیه رژیم دست‌نشانده،

برای سازماندهی انقلاب بزرگ ملت ایران علیه استعمار و استبداد است، که شایان توجه بسیار است. رژیمی که به عصای دستی برای حفظ جریان نفت برای آمریکا تبدیل شده بود و با صرف کردن دلارهای نفتی مملکت در خرید سلاحهای آمریکایی و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های شهری لندن جریان دلار را نیز تقویت میکرد و از همه نوع حمایت غربی‌ها برخوردار بود کم به ورطه نبرد با آزادی خواهی، و استقلال ملت ایران کشیده می‌شد.

اما این کودتا چیزی جز جنایت علیه دموکراسی نبود. جنایت علیه شعارهایی که دولتمردان و رسانه‌های آمریکایی‌ها و غربی بیش از دو قرن است در بوق و کرنا کرده‌اند. اما در این درس عبرت نکاتی برای آیندگان نهفته است: ۱- نتیجه اعتماد و خوش بینی به غرب از حمله آمریکا و ۲- نتیجه تکیه به خارج به جای حفظ اتحاد. بدون شک اگر رهبران ملی‌گرا سعی در حفظ اتحاد میکردند و به تذکرات آیت‌الله کاشانی توجه می‌کردند و اینقدر به آمریکایی‌ها خوش بین نمی‌شدند چه بسا سرنوشت جور دیگری رقم می‌خورد.

هرگاه نگاه به غرب دوخته شد آرمان‌ها بر باد رفت، آزادی پنهان گشت و استقلال به آرزویی دیرینه مبدل گردید. اما برعکس آن، هر جا مقاومتی شکل گرفت و نگاه به داخل گشت، غربی‌ها ناگزیر از خواسته‌های خود کوتاه آمدند و به اراده ملت مقابل احترام گذاشتند. صحنه سیاست خارجی صحنه احترامات متقابل در کنار تقابل قدرت و منفعت کشورها است. اگر از قدرت بالقوه یا بالفعل خود دست بکشید، مجبور به عقب رفتن از آرمان‌های خود می‌شوید. و عقب رفتن در برابر غربی‌ها، گستاخ‌تر شدن و پیشروی بیشترشان را به دنبال خواهد داشت. همانگونه که در جریان برجام آن را به عینه شاهدش بودیم. کنار گذاشتن ابزار بالفعل قدرت هسته‌ای ایران باعث پیشروی آنان و فشار برای کنار گذاشتن قدرت موشکیمان شد. علاوه بر این امروز جای خالی پژوهش‌های هسته‌ای را در بخش‌هایی از صنعت (از جمله برق) و پزشکی مشاهده می‌کنیم.

آری به درستی سرگذشت گذشتگان مایه عبرت ماست؛ و توجه به ظرفیت‌ها و ظرفیت سازی در داخل و کنار نکشیدن از مسیر، آزادی و پیشرفت جامعه را در بر خواهد داشت.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّمَن كَانَ لَهُ قَلْبٌ (ق ۳۷)

بی تردید سرگذشت پیشینیان مایه بند و عبرتی است برای کسی که نیروی تعقل دارد.

سجاد دنیوی
علوم سیاسی ۹۹

خواجه هویج

به دنبال اوج گرفتن دوباره بیماری کرونا به خصوص کرونای دلتا و وخامت حال این بیماران ، تقاضای برخی کالاهای بهبود دهنده به این بیماری از جمله هویج به سرعت افزایش یافت به گونه ای که در عرض چند هفته قیمت هویج از کیلویی ۹ هزار تومان در بازارهای سطح شهر به کیلویی ۳۰ الی ۴۵ هزار تومان رسیده است .

کمپاب شدن هویج و گران شدن نجومی آن ، اعتراضات فراوانی را برانگیخت به طوری که یک کیلو هویج از قیمت دلار و موز هم جلو زده وگفته شده در برخی شهرها خرید هویج تنها با ارائه کارت ملی صورت گرفته است. مجموع این عوامل دست به دست هم داده اند تا مصرف کننده اول این کالا یعنی بیمار کرونایی امکان دسترسی و خرید راحت این کالا را نداشته باشد .

با بررسی علل مؤثر در ایجاد این مشکل تازه به چند مورد قابل توجه و تأمل برانگیز رسیدیم. چندی پیش مسئولان مربوطه از جمله مسئولان مرتبط به بخش میوه تره بار مرکزی و اتحادیه ، علت گرانی هویج را افزایش تقاضا و نرسیدن فصل اصلی کشت دانستند اما این همه ماجرا نیست . در تحقیقات انجام شده ، دخالت دلالت در بازار این کالا و خرید محصول از کشاورز با قیمت بسیار پایین و احتکار آن در سردخانه ها نقش مهمی در گران شدن نجومی هویج داشته است که مطابق ماده ۴ قانون کلی تعزیرات (احتکار)، جرم محسوب شده و مشمول جریمه خواهد بود .

همچنین جالب آن است که علی رغم نیاز شدید داخلی ، این کالا برای صادرات به عراق و ارمنستان فرستاده میشود و از آن جالبتر اخباری از قاچاق این کالا به مرزهای روسیه و پاکستان نیز به گوش میرسد که مطابق با ماده ۵ قانون کلی تعزیرات ، عرضه خارج از شبکه و مخالف با ضوابط توزیع کالا ، غیرقانونی بوده و مشمول

مجازات خواهد بود.

همچنین باوجود اینکه هویج ، تره بار است و بایستی تا ۲۴ ساعت برای عرضه به بازار فرستاده شود اما برخی واسطه گران با نگه داشتن طولانی تر این کالا ، قصد برگران تر کردن آن داشتند که مطابق با ماده ۷ قانون کلی تعزیرات، اخفاء و امتناع از فروش کالا محسوب شده و جریمه خواهد داشت.

با این حال نباید غافل بود که نداشتن برنامه ریزی و الگوی کشت مناسب با نیاز هر منطقه ، مهم ترین عامل بروز تنش در بازار این محصول است و افزایش هزینه های تولید و نبود یک سیستم منجمد و یکپارچه در الگوی کشت ، نه فقط کشت الان بلکه کشت سال های آینده ما را با مشکلات بزرگتری روبرو خواهد کرد!

در این میان سازمان های نظارت گر از جمله تعزیرات ، واحد صنفی و همچنین وزارت صمت، به راحتی میتوانند با برنامه ریزی اصولی و نظارت درست ، این بحران را مدیریت کنند.

شاید بهتر بود که تعزیرات بر صادرات این کالا کنترل دقیق تری داشت یا واحد صنفی در برخورد با متخلفین و گران فروشان بهتر عمل میکرد تا اکنون بیمار کرونایی بستری در بیمارستان با کمبود و گرانی این منبع ویتامینی و ارزشمند دست به گریبان نباشد.

در حالی که بسیاری از مسئولین و مدیران مربوطه اعلام کرده اند که با شروع مهر و آغاز پیک دوباره ی کشت هویج ، مشکل کمیابی و گرانی آن حل خواهد شد اما با عواملی که پیش تر مطرح کردیم و همچنین این سوء مدیریت و ناهماهنگی در کشت و توزیع و همچنین عدم نظارت سازمان های ذی ربط ، حل شدن مشکل هویج دور از ذهن به نظر می رسد.

سجاد محتبی



پس از واکسیناسیون
استفاده از ماسک را
فراموش نکنیم .



پس از واکسیناسیون
استفاده از ماسک را
فراموش نکنیم.

مطالبات ۶ دقیقه‌ای



دانشگاه شود. با دانشجو بیشتر گفت‌وگو کنید، دولت بیشتر با دانشگاه ارتباط بگیرد، نقش دانشگاه سرایت پیدا کند از امور پژوهشی صرف به سمت تفکر اجتماعی، در حوزه فرهنگی ردیف بودجه تغییراتی پیدا کند تا با مشکلات بودجه‌ای روبه‌رو نشویم.

قرعه‌بعدی نماینده انجمن‌های علمی (که البته به دلیل عدم حضور دبیر اصلی نایب ایشان حضور به هم رسانده بود.) اداره کل امور فرهنگی وزارت علوم برنامه ریزی درستی ندارد، هنوز هدیه جشنواره حرکت قبلی داده نشده و پرونده بسته نشده فراخوان جشنواره حرکت جدیدی شکل گرفته. در آیین نامه های پی در پی نظرات غیر کارشناسانه وجود دارد، انتخابات انجمن علمی را وسط امتحانات انداختید. دانشگاه با بعضی از فعالیت های ما مخالفت می کند و سلیقه ای عمل می کنند. دانشگاه ظرفیت کافی و وافی برای رشد ما قرار نمی دهد. دانشجو بی انگیزه است. هر وقت می خواهیم فرصت آفرینی کنیم کفگیر بودجه به کف دیگ می خورد، یا بودجه تخصیص نیافته یا نرسیده، یا اعتبار هست و پول نقد نیست و در نتیجه رویداد لغو می شود. امید داریم به احیاء بحث نخبگانی انجمن های علمی و این که دانشجوی انجمن علمی بتواند آنچه در توان دارد به کار گیرد.

نماینده کمیته ناظر بر نشریات دانشجویی؛ (قبل از شروع به انتقاد فرمودند آمادگی نداشته اند و صرفا از آنچه در جلسات و محافل نقل شده می گوید)؛ تضارب آرا در نشریات زیاد وجود دارد، دانشجویان اندیشه هایشان را به طور صریح بیان نمی کنند. رفته رفته فضای انحصار طلبی در این جشنواره ایجاد می شود و این از استقلال نشریات کم کرده، فضای یکسانی برای رشد نشریات نیست و این باعث شده برخی نشریات هر بار جوایز را درو کنند. شبکه ای ایجاد شود تا دانشجویانی که خارج از شبکه نشریات قلم می زنند دور هم جمع شوند.

نماینده جامعه اسلامی: چرا اسناد بالادستی به عنوان یک دانشجوی حقوق از بدو ورود به دانشگاه سودای احقاق حق در سر داشتم این شد که وارد شورای صنفی شدم ولی آنجا کسی نبود بنشیند به ما تحلیل و استفاده از تجربه دوره های قبلی را یاد بدهد پس تصمیم بر آن گرفتیم تا خودم برای دوره های بعدی و دانشجویان آینده بگویم و حتی از سایرین بخواهم تجربیاتشان را در اختیار نسل بعدی قرار دهند. قرار است هر از چندگاهی خاطره و تجربه ای از مطالبه گری هایمان در شورای صنفی را بازگو کنیم و در کنار آن شاید نگاهی منتقدانه به رفتار خودمان به عنوان دانشجویان قشر غیر خاکستری به مطالبه گری هایمان داشته باشیم چرا که از درون همین اشتباهات و بعضا شکست هاست که پیشرفت و رشد حاصل خواهد شد و دانشگاه همان جامعه کوچک ماست که اصلاح در آن موثر در جامعه بزرگتر خواهد بود.

یادم می آید روزی را که با وزیر علوم جلسه داشتیم من به عنوان دبیر کمیته حقوق دانشجویی شورای صنفی حضور یافته بودم. لازم به ذکر است که مطالبات نقل به مضمون صورت گرفته و شاید در مواردی آب و تاب آن زیاد یا کم شده باشد پس از همین تریبون از خود سلب مسئولیت نموده و ادامه داستان را از سر می گیرم و تاکید می کنم که قصد توهین به هیچ تشکل، نهاد، سازمان و... را ندارم، امید است که دانشجویان به عنوان قشر روشنفکر جامعه درک درستی از موقعیت داشته و این خاطره منتقدانه را حمل بر بی احترامی نکنند.

فقط می خواهیم ببینید مطالبه ما چگونه بود؛ به علت زیاد بودن تعداد قرار بر این شد تا قرعه کشی شود و بنا بر آورد صورت گرفته هر نماینده دانشجو در سمت خود ۶ دقیقه وقت برای صحبت کردن داشته باشد. قرعه به نماینده جهاد دانشگاهی افتاد، شروع کردند؛ تقدیر و تشکر از فلان و فلان و فلان، اصلاح نگرش صورت پذیرد تا اصلاحات باعث ایجاد فضای بهتر و پر نشاط تری در سطح

ورود به بحث حذف دیوار های فیزیکی دانشگاه و اتفاقات آبان ماه و عدم حمایت دانشجویان توسط وزارت علوم، برای حضور دانشجو در تشکل ها مزیت هایی چون تطبیق دروس قرار داده شود تا شاهد کنشگری بیشتر دانشجو ها باشیم. شیوه نامه جدید انضباطی سخت گیرانه است. انتخابات کمیته نظارت بر نشریات دانشجویی باید سریعاً شفاف شود تا فضای لابی گری ناخود آگاه تداعی نشود. آیین نامه تشکیل کرسی آزاد اندیشی فضایی برای دانشجو ایجاد نمیکند تا رسالت اولیه که آزاد اندیشی هست شکل بگیرد و دانشجو حرفش را بزند. ما دیگر نباید شاهد برخورد مقامات غیر ذی صلاح با دانشجویان معترض باشیم.

و در آخر نماینده شورای صنفی؛ مباحث مربوط به کمبود بودجه و تحت تاثیر قرار دادن امور رفاهی دانشجویان، تلاش برای افزایش روحیه مطالبه گری دانشجویان، اصلاح شیوه نامه انضباطی که به طور سختگیرانه ای تدوین شده. افزایش روحیه مشارکت دانشجویان در تصمیم گیری ها از طریق بیشتر کردن جلسات مشورتی، برداشتن فیزیکی دیوار های دانشگاه، کیفیت آموزش پایین و مدرک گرایی، جذب غیر اصولی اعضای هیئت علمی، مسئله پولی شدن دانشگاه، مبنای تامین هزینه های دانشگاه تا ۵۰ درصد توسط خود دانشگاه، بحث آموزش رایگان، حذف تدریس پولی، سنوات غیر مجاز، افزایش حقوق کار دانشجویی، شفافیت مالی دانشگاه.

خب انقدر صغری و کبری کردن و توضیح جزء به جزء برای این بود تا به اینجا برسیم؛ حقیقتش برخی از ما بدون حتی اندکی آمادگی در جلسه حاضر شدیم، حرف هایی را زدیم که فقط گفته باشیم حرف زدیم، مطالبات خیلی خوب و ضروری بود منتها ما اهم و مهم نکردیم. مطالبات تکراری زیاد بود و میتوانستیم به جای چند بار تکرار یک مطالبه که اتفاقاً نشان از اهمیت موضوع دارد آن را یکبار مستقیم و دقیق پیگیری کنیم.

قرار بدهد، دروس دانشگاه به سمت کاربردی تر شدن پیش رود، بحث هایی حول؛ اشتغال آینده دانشجو، هویت و هدف زندگی، فرار مغز ها، عدم احساس مفید بودن توسط دانشجو. تشکر از وزیر و خواهش برای حضور رئیس جمهور در دانشگاه.

نماینده کانون ها؛ هنوز برگزیدگان جشنواره رویش جوایزشان را دریافت نکرده اند، بودجه کافی نداریم برای برگزاری جشنواره ها، آیین نامه کانون ها اصلاح شود، پاسخ دهی درستی از طرف نماینده دانشجویان در وزارت صورت نمی گیرد.

نماینده نشریات؛ جشنواره تیتیر ۱۱ جوایزش با تاخیر چند ماهه اهدا شد، ارقام هدایی به طور محسوسی کمتر از ارقام اعلامی بوده که بعد از پیگیری متوجه شدند به خاطر کمبود بودجه بوده. لایحه های حمایتی دولت از نشریات اگر به همین موال کمتر و کمتر بشه نشریات دانشجویی با زوال روبه رو خواهند شد. در تامین مالی مشکل داریم، اختلاف در سیستم اداری باعث چنین اتفاقی شده و در آخر به انتشار الکترونیکی و کاغذی پرداختند. نماینده انجمن اسلامی؛ هنوز مجوز اتحادیه های انجمن اسلامی داده نشده، اتحادیه های اصلاح طلب باید آزادی عمل داشته باشند،

هیچ کدام حاضر به کنار کشیدن یا پیگیری از راه دیگری مثل نامه به وزارت نبودیم، برخی مرجع شکایت را اشتباه تشخیص داده بودیم و برخی الا و لابد باید همان جا شکوه به وزیر میکردیم، برخی آمده بودیم تا آمده باشیم، بعضی مان حتی درک درستی از جایگاهی که درونش بودیم نداشتیم. بعضی آمده بودند دعا، بعضی برای مصلحت هم که شده و وقت گذشته حرف نزدند. جلسه ای که میتوانست ۲ ساعت مطالبه مفید و پاسخگویی مستقیم و نهایتاً نتیجه مفیدی داشته باشد چنان به درازا کشید که حوصله میهمان و میزبان را سر برد. جواب های وزیر را نمی گویم چون انقدر ها هم توجیه کننده نبود و به دنبال جواب هم نیستیم چون بحث نوع مطالبه است. اصل اصلش این بود که شورایی تشکیل می شد و تمام مطالبات را جمع و جور می کرد برخی از مطالبات را از طریق نامه به وزارت پیگیر می شد، مرجع پیگیری را به درستی تشخیص می داد تا اگر خدا بخواهد و اراده انشایی در وزارت علوم شکل گرفت مشکلی از مشکلات حل شود. ولی متأسفانه ما حرف یکدیگر را نمی فهمیدیم. نتوانستیم یک جلسه مستقل بدون حاشیه و نتیجه مند برگزار کنیم و آخرش با جواب های کلی و وقت گذشته ای رو به رو شدیم که به ما می فهماند که: دانشجو ارزش تو در این مطالبه همان ۶ دقیقه ای است که به تو اختصاص داده شده نه کمتر و نه بیشتر ولی تو از همان هم استفاده مفید نکردی. پس ای دانشجوی غیر خاکستری، متفکر، امید آینده کشور، از من به تو نصیحت، امر هم شوری بینهم، در مقام مطالبه هم این را بدان که قاعده الجمع مهما ممکن به هیچ عنوان تو را به نتیجه مفیدی نمی رساند بلکه یاد بگیر اهم و مهم چیست و چگونه وضعیت می یابد.

تا خاطره و تجربه ای دیگر بدرود...

مبدا حادثه در دشت بلايرور بود

ریحانہ طالبی
علوم تربیتی ۹۸

میم. الف (مہدی اسفلائی) <<<
پرستاری علوم پزشکی مشهد

زنان عاشورا

زنان جبهه مقابل

عاشورا را میتوان تقایل زنان در صحنه

زینب کرمائی
مہندسی شیلیا

مهندسی شیلات ۹۷

پنهان ماندن



پس از واکسیناسیون
استفاده از ماسک را
فراموش نکنیم.

به افتخار فردوسی...



آمدنش را.... و بسیاری از دانشجویان در همین سطح متوقف می‌شوند. و معمولا مدیران دانشگاه هم همین را می‌خواهند.

اینکه هرچه آنها برای دانشگاه تصمیم ساختند دانشجوی بی پرسش قبول کند و کنجکاو نکند و در جشن‌های سالانه دانشگاه هم برایشان کف و سوتی بزند. این خصلت ذاتی میزها و صندلی‌های مدیریت است. شاید اصلا محمد کافی و حسین انصاری و عادل سپهر و طاهری و بنی‌هاشمی و کرمانی و مدیر گروه رشته صنایع غذایی در دانشکده کشاورزی و دیگر مدیران در سطوح مختلف آدم‌های بدی نباشند، اما جذابیت میز و صندلی ریاست هرکسی را تا حدی به این مرض مبتلا می‌کند. این وظیفه ما دانشجویهاست که آدم‌ها را با مطالبه‌گری و به میدان کشیدن و از میز و اتاق جدا کردنشان درمان کنیم. آنچه در این سه سال گذشته در دانشگاه دیده‌ام، نشان داد که امثال کافی‌ها و کمبودهایی که در دانشگاه وجود دارد محصول بی‌توجهی دانشجویست. مانند موفقیت‌ها و پیروزی‌هایی در مطالبات شهری و دانشگاهی که حاصل تلاش و دست در دست هم دادن دانشجویان بوده است.

هرجا همت و خودباوری دانشجویان (و به طور عام جوانان) وجود داشت عدالت و انصاف در سطح جامعه محقق شد و هرگاه دانشجوی مستأصل و ناآگاه بود حتی در رفع نیاز قشر خود دچار درماندگی شد.

دانشگاه به آنچه که دانشگاه شناخته می‌شود همواره محیطی بوده که در آن کلمات از اعتبار اصلی خود می‌افتند، قالب تهی می‌کنند و جان تازه و هویت جدید می‌گیرند.

■ دانشجوی می‌شود کسی که از درس و کلاس فراری است!

■ غذای سلف می‌شود غذایی که بخواهی یا نخواهی همان است!

■ دانشگاه فردوسی مشهد می‌شود مکانی که رنگ و بویی از ادبیات کهن فارسی در خود ندارد!

■ و خادمان دانشگاه هم می‌شوند کسانی که برای خدمت گرفتن از ایشان در به در باید به دنبالشان گشت!

در این میان که کسی دلش برای دانشجوی و دانشگاه نمی‌سوزد، بی‌فعالی و بدتر از آن خودناباوری دانشجویان مزید علت شده است تا همان خرده فعالیت‌هایی که مدیران دانشگاه چه در سطوح عالی و چه در رده‌های میانی برای ظاهرسازی و بستن دهان دانشجویان منتقد انجام می‌دادند تقریبا به هیچ بدل شود و کار به جایی برسد که رئیس دانشگاه از یک عذرخواهی ساده در قبال اشتباه خود هم امتناع کند!

باگذشت چندین سال از دوران دانشجویی‌ام باید اعتراف کنم که عبور از دوران دبیرستان و ورود به دانشگاه تحولی بزرگ است؛ بزرگ‌تر از آن چیزی که بسیاری از دانشجویان هنگام ورود به دانشگاه برایشان محسوس باشد.

دانشگاه نخستین جایی است که دختر و پسر جوان برای خودش تصمیم می‌گیرد؛ درسش را، خوراکش را، طرز پوشش‌اش را، رفتن و

«محمدامین ناصری فرد
علوم و صنایع غذایی ۹۷»

